



پژوهشی پیرامون رمانتیسم و مدرنیته در شعر فروغ فرخزاد (با نگاهی به دو مجموعه شعر «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»)

دکتر سید مرتضی طالبی^{۱*}

۱- دکتری زبان و ادبیات فارسی - غنایی، موسسه آموزش عالی مهرآیین بندرانزلی

anzalimorteza1345@gmail.com

خلاصه

بی‌شک فروغ فرخزاد به همراه نیما یوشیج، احمد شاملو و سهراب سپهری و اخوان ثالث در ردیف تاثیرگذارترین شاعران مدرن و فرامدرن و همینطور جزو ارکان شعر فارسی معاصر به شمار می‌رود که می‌توان انعکاس جنبه‌های مدرنیته را در اشعارش مشاهده کرد. علاوه بر این شعر فروغ فرخزاد نمایانگر و جلوه‌گر بسیاری از خصوصیات مکتب رمانتیسم است و وی از شاعران پیرو این مکتب ادبی می‌باشد. در این پژوهش برای نمونه به بررسی دو مجموعه شعر «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» می‌پردازیم.

کلمات کلیدی: فروغ فرخزاد، شعر معاصر فارسی، رمانتیسم، مدرنیته، تولد دیگر، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد.

۱. مقدمه

کل جنبش رمانتیسم تلاشی است برای تحمیل الگوی زیباشناختی بر واقعیت، و بیان این کلمه که همه چیز باید از قواعد هنر پیروی کند و فروغ فرخزاد از لحاظ ایجاد یک فضای هنری و زیبایی شناسی و ظرفیت شگفت انگیز و قدرت ذهنی‌اش در شعر معاصر مدرن یگانه است.

بهترین توصیف در مورد فروغ فرخزاد این است که او را مدرن ترین شاعر این سال ها بدانیم، وجه مدرنیته‌اش را بیش و پیش از هر چیز، در سطح فکری اشعارش ظهور و بروز داد. در افتادن با یک سنت فرهنگی دو هزار ساله، شهامتی می‌خواست که وی آن را داشت.

هر پژوهشگری اگر بخواهد درباره فروغ سخن بگوید، باید بیش از هر چیز به زبان شعر او بپردازد و این همان وجهی است که شعرش را به صورت یک حادثه مهم در شعر مدرن در می‌آورد. بطوریکه به جای اینکه روز به روز کهنه‌تر شود، نوتر و تازه‌تر می‌شود.

۲- درباره‌ی فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد شاعر معاصر در سال ۱۳۱۳ هـ. ش. بعد از اتمام تحصیلات اولیه در هنرستان بانوان به هنر نقاشی



روی آورد و در ۱۶ سالگی با یکی از هنرمندان معاصر به نام پرویز شاپور، ازدواج کرد و پس از سه سال زندگی مشترک با وجود یک فرزند پسر از همسر خود جدا شد.

او از سال‌های نوجوانی به سمت شعر رفت در سال ۱۳۳۷ بود که به چند کشور اروپایی سفر کرد، و در آنجا با مکاتیب اروپایی آشنا شد و دوباره به کشور بازگشت وی با وجود زندگی کوتاهش آثار ارزنده‌ای را به ادبیات فارسی ارائه کرد، فروغ فرخزاد در روز دوشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۴۵ در یک حادثه اتومبیل در سن ۳۲ سالگی زندگی را وداع گفت و در آرامگاه ظهرالدوله به خاک سپرده شد.

۱-۲- آثار فروغ فرخزاد

در سال ۱۳۳۱ نخستین مجموعه‌ی شعر فروغ بنام «اسیر» چاپ و منتشر می‌شود که در این اثر فروغ به بیان احساسات تند و صریح خود می‌پردازد.

دومین مجموعه شعر وی با عنوان «دیوار» در سال ۱۳۳۵ منتشر شد که در این مجموعه فروغ در حصار سنت‌ها چنان محکم و بلند بود که نمی‌توانست سنت شکنی کند. در همین سال فروغ چنان سرگشته از بحران‌های عصبی و آشفتگی بود که در نهایت برای گریز از این آشفتگی‌ها ناگزیر به سفر اروپا شد و در طول اقامت چندین ماهه‌اش در ایتالیا و آلمان و آشنایی وی به زبان این دو کشور دست به ترجمه شعرهایی از شاعران اروپایی زد.

مجموعه شعر «عصیان» در سال ۱۳۳۶ به عنوان سومین اثر از وی به چاپ رسید. فروغ به پیروی از دو مجموعه‌ی قبلی خود در شعرش به طرح مسائل کلی سرنوشت و جبر و اختیار پرداخت.

مجموعه‌ی «عصیان» حاصل دوره‌ای از زندگی وی بود که به پختگی لازم در زبان و اندیشه نویسنده است هرچند رگه‌هایی از هنر و خلاقیت در آن می‌توان دید. وی در سال ۱۳۴۳ مجموعه‌ی «تولد دیگر» را منتشر کرد که بعد از سفرش به انگلیس بود. برای فروغ چاپ این مجموعه واقعاً یک تولد به حساب می‌آمد. در این مجموعه شناخت فروغ از سنجی دیگر بود و اصلاً فروغی دیگر شده بود و آغاز تحولی در او.

آخرین مجموعه‌ی فروغ یعنی «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» که ادامه پختگی فکری او در سطحی بالاتر است پس از مرگش در زمستان ۱۳۴۵ منتشر می‌شود و سرشار از اندیشه‌های بکر، عمیق و بسیار انسانی است.

۳- تعریف رمانتیسم

۱-۳- رمانتیسم

رمانتیسم جریان انقلابی است بر علیه نظریه‌ها و ماشینی و علمی قرون ۱۷ و ۱۸ در اروپا درست بر خلاف نظریه کلاسیسم که از جهان تصور یک نظم ماشینی و شسته و رفته را داشتند.

رمانتیک‌ها جهان را ماشینی و کلی و ثابت نمی‌بینند؛ بلکه معتقدند در آن و در صورت ظاهری، حقیقتی دیگر نهفته است و جهان زنده و دارای روحی پویا و بالنده است.

به تعبیری هر نوشته خصوصاً هر اثر هنری خلاقانه‌ای را رمانتیک می‌دانند، به این معنی تمام هنرمندان و شاعران رمانتیک محسوب می‌شوند.

رمانتیسم یک جریان شعری است که در ماهیت خود به ویژگی‌هایی چون احساس‌گرایی، درون‌نگری، تخیل، رویاپردازی، غم‌گرایی، و عشق مبتنی است. و این خصوصیت که در شعر رمانتیک جلوه می‌کند، زیبایی و نرمی و لطافت و دلربایی و طنین خوش واژه‌ها و ترکیب‌های شاعرانه است؛ چیزی که شعرای رمانتیک در رعایت کردن آن تعهد داشته‌اند. عموماً شاعران رمانتیک، در خلق مضمون‌ها و تعبیری جدید و بکر بسیار علاقه نشان می‌داد، مضامینی شخصی و



خودساخته که پیش از آن مورد توجه شاعران گذشته قرار نمی‌گرفت. به این ترتیب رمانتیک‌ها که به مدرنیست‌های محافظه کار نیز شهرت داشتند، تجدد را بیشتر در به کارگیری مضامین بکر و نو و تعبیر جدید و شخصی قبول داشتند.

۳-۲- ریشه های رمانتیسم

اهمیت رمانتیسم در این است که در چند قرن اخیر بزرگترین جنبشی بوده که زندگی و اندیشه دنیای غرب را دگرگون کرده، جنبش رمانتیسم عامل بزرگترین تغییری است که تاکنون در آگاهی مردم غرب پدید آمده و همه‌ی تغییرات دیگر که در قرون ۱۹ و ۲۰ روز داده اهمیتی کمتر از آن داشته و در هر حال سخت تحت تاثیر آن بوده است.

از مشخصه‌های رمانتیسم می‌توان به این موارد اشاره کرد.

- همدلی و یگانگی با طبیعت
- بازگشت به آغاز و دوران کودکی و طبیعت دست نخورده
- فردیت (بیان آزاد احساسات و هیجانات فردی)
- پایبندی به تصور کشف و شهود و درون بینی
- اصالت جهان خیالی (تخیل، جایگزین تقلید)
- اصالت تصور و غلبه جهان ذهنی بر جهان واقعی [۱]

۳-۳- رمانتیسم ایرانی و سیر رمانتیسم در ایران

در این میان نحله‌های رمانتیک‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسوی به میان آمدند و آثار رمانتیکی از خود به جای گذاشته و بی‌تردید در بررسی تطبیقی، مقایسه‌های بسیار بین سبک‌های ادبی ایران و مکتب‌های ادبی و هنری غرب شکل گرفت.

اما در گذار از وضعیت سنتی و راکد کهن به وضعیت جدید [مدرن]، که البته این گذار هیچ گاه مداوم و پایدار نبوده، عوامل و زمینه‌های گوناگونی موثر بوده‌اند که همگی آنها را شاید بتوان در دو دسته عوامل فرهنگی و عوامل اجتماعی- اقتصادی جای داد.

پدیده‌های فرهنگی همچون اعزام دانشجو به فرنگ، تاسیس دارالفنون، چاپ و نشر روزنامه و کتاب، ترجمه آثار علمی و ادبی فرهنگی و مدارس جدید، سوادآموزی بانوان، آشنایی با افکار نوین غربی و غیره و همچنین پدیده‌های اجتماعی- اقتصادی همچون گسترش شهرنشینی، رشد هرچند اندک طبقه متوسط، پیدایش نمونه‌هایی از کارگاه‌های صنعتی و فنی و کارخانه‌ها و... چنان که می‌بینیم، این پدیده‌ها جامعه زده‌ی ایران را به حرکت تلاطم درآورد. البته اعماق جامعه و روستاها در حالی که پیامدهای این پدیده را حس می‌کردند کمتر در معرض این دگرگونی‌ها بودند. اما پیدایش و تکوین ادبیات جدید فارسی و رشد و تحول آن در ایران نیز همچون جامعه جدید ما تحت تاثیر همین عوامل قرار داشت و با همان افت و خیزها روبرو گردید، [۲]

۴- تعریف مدرنیته

نگاه رمانتیک فروغ فرخزاد و درون مایه‌های رمانتیک شعر وی با بهره‌گیری از واژگان جذابی مانند: شب، حزن و یاس، احساس قربت و عوامل دیگر و گرایش به عواطف و احساسات و سیطره آن بر عقل و گرایش به آزادی و طبیعت، همه



و همه دست به دست هم داده اند تا فروغ به نقطه اوج رمانتیسم دست یابد و شعرش را در مسیر تکاملی رمانتیسم عمیق و زیبا بسازد.

مدرنیسم جنبشی است هنری و ادبی که در پرتو تحول بزرگ مدرنیته و در واکنش به برخی از پیامدهای بحران زای آن، در اواخر قرن نوزدهم میلادی در مغرب زمین رخ داد. [۳]

ویژگی های مدرنیسم را می‌توان به دو بخش از یکدیگر متمایز کرد:

اول عناصر مشترکی را دربر می‌گیرد که اجازه می‌دهند آثار مورد بحث را در چهارچوب یگانه‌ای به هم پیوند زنیم. بخش دیگر ویژگیهایی است که آثار هر هنرمندی را از سایر هنرمندان مدرنیست جدا می‌کند و اثر را به صورت قلعه ای بی‌همتا می‌نمایاند. [۳]

ایده مدرنیته بیش از هر چیز، بیان گر تازگی زمان حال بدنبال جدایی از گذشته و در همان حال پذیرش آینده‌ای نزدیک، اما نامعلوم است.

فروغ فرخزاد، یکی از شاعران نوپرداز نیمایی است که به دلایلی از جمله قالب شعری، زبان و بیان و وصفهای نو، گزارش دریافت‌های فردی به عنوان یک زن از روابط غریزی و عشق جسمانی، فردگرایی، انسان گرایی، برابری طلبی، جامعه گرایی، نگرش جهانی و غیره، مدرن ترین شاعر معاصر به شمار می‌آید.

بر اساس رویکرد انتقادی فروغ فرخزاد به مدرنیته نگاهی عمدتاً به جنبه های فرهنگی آن است. این امر در ایران بدون فراهم شدن زمینه های مناسب و عدم ساختارهای فرهنگی لازم که ذهنیت مدرن از آن بر می‌خواست سبب گردید که فرایند مدرنیته در ایران از توازن فرهنگی برخوردار نباشد.

و این را خود فروغ فرخزاد به درستی می‌دانسته که بنیان‌های فرهنگی مدرنیته در جامعه سنتی ایران فراهم نشده است و تنها وجه صوری و ابرازی آن به شکل تجویزی وارد ایران شده است و بر همین اساس است که به عنوان مدرن‌ترین شاعر این دوره، تنشهای این جامعه سنت زده را بیش از همه درک می‌کند.

همان گونه که هدف شاخه‌های هنر از جمله ادبیات خصوصاً شعر همواره حامل شوق‌ها و دغدغه‌ها و اضطراب‌های بشریست. یکی از این دغدغه‌ها تقابل کهنه (سنت) و نو است که بر برآمدن مدرنیته شدت می‌گیرد و شعر فروغ فرخزاد حاوی موضوعات متنوعی مبنی بر این اضطراب‌ها، دغدغه‌ها و شوق‌های مدرن است.

فروغ فرخزاد اگر خالص ترین و برجسته ترین چهره‌ی روشنفکری ایران در نیمه دوم قرن بیستم نباشد، بی‌گمان یکی از دو سه تن چهره‌هایی است که عنوان روشنفکر، به کمال بر آنان صادق است. صورت و معنی در شعر وی مدرن است. [۴]

بی‌گمان ما در قرن بیستم روشنفکران بسیاری داشتیم که به ویرانی سنت‌ها کمر بسته و برخاسته‌اند و کوشش آنان تخریب اساس سنت‌ها بوده است...

نه شاملو نه اخوان با همه‌ی ستیزه‌های آشکاری که با سنت داشتند، نتوانستند چنین گذاری را در بیان هنری خویش در شعر ارائه کنند و اگر از این دیدگاه هنری به مسئله بنگریم هیچ روشنفکری بهتر از فروغ فرخزاد به ستیزه با سنت برنخواسته است. دیگران شعار داده‌اند و دشنام و اگر به تحلیل سبک شناسیک آثارشان بپردازیم، در جدال با سنت خود گرفتار تناقض شده‌اند.

اما در تصویری که فروغ فرخزاد از گسستن خویش ارائه می‌دهد، چه بخواهیم و چه نخواهیم، غیر مستقیم این سنت است که از ما دور می‌شود و ما را رها می‌کند، و باید بپذیریم که عالی ترین تصویر عبور از سنت در ادبیات نیمه دوم قرن بیستم، در شعر فروغ فرخزاد است که زیباترین تجلی خود را آشکار می‌کند. [۵]

جایگاه فروغ فرخزاد در شعرش پس از نیما یوشیج در شعر معاصر، جایگاهی یگانه است. اما این یگانه بودن را می‌توان به کل تاریخ شعر فارسی هم تسری داد چرا که وی، نخستین صدای زنانه در تاریخ سراسر مردانه شعر فارسی است.



حتی تاثیر وی بر شاعران زن نسل های بعد، بسیار گسترده بود.

۵- نگاهی به دو مجموعه شعر «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»

این دو مجموعه از لحاظ محتوایی، شعرهای آن به ظاهر کماکان شخصی و درونگرا و رمانتیک است؛ زیرا شاعر در آن‌ها از خود و خانواده، عشق، حیاط خانه، گل و باغچه، کودکی و نوجوانی، سرنوشت، سرشت، شکست و اندوه سخن به میان می‌آورد.

همه‌ی این‌ها به ظاهر مفاهیمی شخصی‌اند؛ از طرف دیگر من و منش فروغ فرخزاد در این اشعار همچون آینه‌ای است که در حقیقت چهره و وجود زن عصر خود و روابط خانوادگی جامعه‌ی آن روز، تعامل و تقابل میان دو نسل جدید و قدیم، درد و دریغ و آرزو و آرمان مردم و مفاهیم دیگر اجتماعی و انسانی روزگار خویش را به نمایش می‌گذارد. آنچه در بافت ظاهری و ساختار شعر او دیده می‌شود؛ شاید ظاهری و عادی به نظر برسد؛ اما در واقع این تنها شکل ظاهری کلام است. شعر او در لوایی از واژه‌های نمادین و رمز گونه پیچیده است در عمق محتوا و درون مایه، تفکر و تعمق را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند.

شعرهای فروغ فرخزاد در آثاری چون تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد دارای احساسات تعدیل شده‌ای است که بن مایه‌های مثل تامل، طنز و ژرفانگری، آن را تشکیل می‌دهد. [۶]

۵-۱- تولدی دیگر

این مجموعه شامل سی و چهار قطعه شعر بوده که نام آن بر آخرین قطعه از این مجموعه یعنی تولدی دیگر نهاده شده. فروغ فرخزاد در تولدی دیگر نشان داد که حتی پس از مرگ نیز می‌توان زنده ماند، مشروط بر این که سفر آدمی در زندگی، سفر حجمی و بارور باشد، و این باروری همان خلق هنری است. [۷]
فروغ فرخزاد با این مجموعه بود که به صف شاعران بزرگ امروزی پیوست و کلا از فضای شعری سه مجموعه‌ی اول خود بیرون آمد. تولدی دیگر تاثیر شدیدی بر شعر معاصر ایران گذاشت. [۸]

مجموعه‌ی «تولد دیگر»

همه هستی من آیه تاریکیست

که ترا در خود تکرار کنان

به سحرگاه شگفتن ها و رستن های ابدی خواهد برد

من در آیه ترا آه کشیدم، آه

من در آیه ترا

به درخت و آب و آتش پیوند زدم

زندگی شاید

یک خیابان دراز است که هر روز زنی با زنبیلی از آن میگذرد

زندگی شاید

ریسمانیست که مردی با آن خود را از شاخه می‌آویزد

زندگی شاید طفلی ایست که از مدرسه بر می‌گردد



زندگی شاید افروختن سیگاری باشد، در فاصله رخوتناک...

یا عبور گیج رهگذری باشد

که کلاه از سر بر میدارد

و به یک رهگذر دیگر با لبخندی بی معنی می گوید «صبح بخیر»

زندگی شاید آن لحظه مسدودیست

که نگاه من، در نی نی چشمان تو خود را ویران میسازد

و در این حسی است

که من آنرا با ادراک ماه و با دریافت ظلمت خواهم آمیخت

در اتفاقی که باندازه‌ی یک تنهائیست

دل من

که به اندازه‌ی یک عشق است

به بهانه‌های ساده‌ی خوشبختی خود می ننگرد

به زوال زیبای گل‌ها در گلدان

به نهالی که تو در باغچه‌ی خانه مان کاشته‌ای

و به آواز قناری‌ها

که به اندازه‌ی یک پنجره می خوانند.

آه...

سهم من اینست

سهم من اینست

سهم من،

آسمانیست که آویختن نرده‌ای آنرا از من می‌گیرد

سهم من پائین رفتن از یک پله‌ی متروک است

و به چیزی در پوسیدگی و غربت واصل گشتن

سهم من گردش حزن آلودی در باغ خاطره هاست

و در اندوه صدایی جان دادن که به من می گوید:

«دستهایت را دوست میدارم»

دستهایم را در باغچه می کارم

سبز خواهد شد، میدانم، میدانم، میدانم

و پرستوها در گودی انگشتان جوهریم

تخم خواهند گذاشت

گوشواری به دو گوشم می آویزم

از دو گیلای سرخ همزاد

و به ناخن‌هایم برگ گل کوکب می‌چسبانم



کوچه ای هست در آنجا
پسرانی که به من عاشق بودند، هنوز
با همان موهای درهم و گردن های باریک و پاهای لاغر
به تبسم های معصوم دخترکی میاندیشند که یکشب او را باد با خود برد

کوچه ای هست که قلب من آن را
از محله های کودکیم دزدیده است
سفر حجمی در خط زمان
و به حجمی خط خشک زمان را آبستن کردن
حجمی از تصویری آگاه
که ز مهمانی یک آینه بر میگردد
و بدینسان نست
که کسی میمیرد
و کسی میماند

هیچ صیادی در جوی حقیری که به گودالی می ریزد،
مرواریدی صید نخواهد کرد
من، پری کوچک غمگینی را
می شناسم که در اقیانوسی مسکن دارد
و دلش را در یک نی لبک چوبین
مینوازد آرام، آرام
پری کوچک غمگین
که شب از یک بوسه میمیرد
و سحرگاه از یک بوسه به دنیا خواهد آمد [۹]

۵-۲- ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد

این مجموعه شامل هفت قطعه شعر می باشد که اولین قطعه از این شعر آن با همین عنوان: ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد آغاز می شود.

بهترین و مؤثرترین و مهمترین شعر فروغ فرخزاد از بعضی جهات منظومه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد می باشد که شعری بسیار صمیمانه و تاثیرگذار است.

فروغ در این شعر با زبان ادبی فارسی امروز، و با لحنی بسیار عاطفی و موثر (که تعریف کلام بلیغ است)، ماجرای شکست خود را در زندگی و خصوصاً در زندگی زناشویی و چگونگی جدا شدن را از مردی که دوستش دارد بصورت خاطره‌ای مرور می‌کند. [۸]

سیر خطی در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد



تمامی این شعر از الهام های آنی شاعرانه نشأت می گیرد. راوی زنی تنهاست که در آستانه‌ی فصلی سرد، آلودگی زمین، و یاس آسمان قرار گرفته و قادر نیست در برابر مرگ با دست‌های خالی سیمانی و ناتوانش ایستادگی کند. زمان چهار بار نواخته است و زمستان مرگ آور فرا می رسد و همه حتی نجات دهنده را در خاک آرامش می افکند. [۷]

ساختار منظومه یک ساختار ذهنی و درونی است، زبان شعر، در حرکتی آزاد و رها از پیچ و خم های تو در توی ذهن شاعر می گذرد، موسیقی آن به خدمت بی چرای قواعد عروضی در نمی‌آید، بلکه در آن دست می‌برد و عناصر صوتی را تابع ضرب آهنگ درونی شعر می کند، نه پایبند قواعد، در عین حال آشفستگی آوایی زبان گفتار فاصله می گیرد.

زبان شعر فروغ در این منظومه، اگرچه برگرفته از زبان معیار است، ولی از حرکت درونی شعر او تبعیت نمی‌کند، بی‌آنکه هیچ گاه در ساخت های نحوی زبان معیار، به موجب کنشی اراده گرایانه آن را دستکاری کند. ساختار این منظومه منبعت از تکرار است. مصراع های تکرار شونده و نقش مایه‌ها، ولی هرگز هیچ یک از دو بند منظومه بیانگر این همانی کامل ماده و معنا نیست. [۱۰]

«ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»

و این منم

زنی تنها

در آستانه فصلی سرد

در ابتدای درک هستی آلودهٔ زمین

و یأس ساده و غمناک آسمان

و ناتوانی این دستهای سیمانی

زمان گذشت

زمان گذشت و ساعت چهار بار نواخت

ساعت چهار بار نواخت

امروز روز اول دی ماه است

من راز فصل‌ها را می‌دانم

و حرف لحظه‌ها را می‌فهمم

نجات دهنده در گور خفته است

و خاک، خاک پذیرنده

اشارت‌یست به آرامش

زمان گذشت و ساعت چهار بار نواخت

در کوچه باد می‌آمد

در کوچه باد می‌آمد

و من به جفت گیری گل‌ها می‌اندیشم

به غنچه‌هایی با ساقه‌های لاغر کم خون

و این زمان خستهٔ مسلول



و مردی از کنار درختان خیس می‌گذرد
مردی که رشته‌های آبی رگهایش
مانند مارهای مرده از دو سوی گلو گاهش
بالا خزیده‌اند
و در شقیقه‌های منقلبش آن هجای خونین را
تکرار می‌کنند

- سلام

- سلام

و من به جفت گیری گل‌ها می‌اندیشم

در آستانه فصلی سرد
در محفل عزای آینه‌ها
و اجتماع سوگوار تجربه‌های پریده رنگ
و این غروب بارور شده از دانش سکوت
چگونه می‌شود به آن کسی که می‌رود اینسان
صبور،
سنگین،
سرگردان،
فرمان ایست داد.
چگونه می‌شود به مرد گفت که او زنده نیست، او هیچوقت
زنده نبوده‌است

در کوچه باد می‌آید
کلاغ‌های منفرد انزوا
در باغ‌های پیر کسالت می‌چرخند
و نردبام
چه ارتفاع حقیری دارد

آنها ساده لوحی یک قلب را
با خود به قصر قصه‌ها بردند
و اکنون دیگر
دیگر چگونه یک نفر به رقص بر خواهد خاست
و گیسوان کودکی‌اش را
در آب‌های جاری خواهد رخت
و سیب را که سرانجام چیده‌است و بوییده‌است
در زیر پا لگد خواهد کرد؟



ای یار، ای یگانه ترین یار
چه ابرهای سیاهی در انتظار روز میهمانی خورشیدند
انگار در مسیری از تجسم پرواز بود که یک روز آن پرنده‌ها
نمایان شدند
انگار از خطوط سبز تخیل بودند
آن برگ‌های تازه که در شهوت نسیم نفس می‌زدند
انگار
آن شعله‌های بنفش که در ذهن پاک پنجره‌ها می‌سوخت
چیزی بجز تصور معصومی از چراغ نبود

در کوچه‌ها باد می‌آمد
این ابتدای ویرانیست

آن روز هم که دست‌های تو ویران شد باد می‌آمد
ستاره‌های عزیز
ستاره‌های مقوایی عزیز
وقتی در آسمان، دروغ وزیدن می‌گیرد
دیگر چگونه می‌شود به سوره‌های رسولان سر شکسته پناه آورد؟
ما مثل مرده‌های هزاران هزار ساله به هم می‌رسیم و آنگاه
خورشید بر تباهی اجساد ما قضاوت خواهد کرد.
من سردم است
من سردم است و انگار هیچوقت گرم نخواهم شد
ای یار ای یگانه ترین یار «آن شراب مگر چند ساله بود؟»
نگاه کن که در اینجا
زمان چه وزنی دارد
و ماهیان چگونه گوشت‌های مرا می‌جوند
چرا مرا همیشه در ته دریا نگاه می‌داری؟

من سردم است و از گوشواره‌های صدف بیزارم
من سردم است و میدانم
که از تمامی اوهام سرخ یک شقایق وحشی
جز چند قطره خون
چیزی بجا نخواهد ماند.

خطوط را رها خواهم کرد
و همچنین شمارش اعداد را رها خواهم کرد
و از میان شکل‌های هندسی محدود



به پهنه‌های حسی وسعت پناه خواهم برد
من عریانم، عریانم، عریانم
مثل سکوت‌های میان کلام‌های محبت عریانم
و زخم‌های من همه از عشق است
از عشق، عشق، عشق
من این جزیرهٔ سرگردان را
از انقلاب اقیانوس
و انفجار کوه گذر داده‌ام
و تکه تکه شدن، راز آن وجود متحدی بود
که از حقیرترین ذره‌هایش آفتاب به دنیا آمد

سلام ای شب معصوم!
سلام ای شبی که چشم‌های گرگ‌های بیابان را
به حفره‌های استخوانی ایمان و اعتماد بدل می‌کنی
و در کنار جویبارهای تو، ارواح بیدها
ارواح مهربان تبرها را می‌بویند
من از جهان بی تفاوتی فکرها و حرف‌ها و صداها می‌آیم
و این جهان به لانهٔ ماران مانند است
و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمیست
که همچنان که ترا می‌بوسند
در ذهن خود طناب دار ترا می‌یافتند

سلام ای شب معصوم

میان پنجره و دیدن
همیشه فاصله ایست
چرا نگاه نکردم؟
مانند آن زمانی که مردی از کنار درختان خیس گذر می‌کرد...

چرا نگاه نکردم؟
انگار مادرم گریسته بود آن شب
آن شب که من به درد رسیدم و نطفه شکل گرفت
آن شب که من عروس خوشه‌های اقاقی شدم
آن شب که اصفهان پر از طنین کاشی آبی بود
و آن کسی که نیمهٔ من بود، به درون نطفهٔ من بازگشته بود
و من در آینه میدیدش،
که مثل آینه پاکیزه بود و روشن بود



و ناگهان صدایم کرد
و من عروس خوشه‌های اقای شدم...
انگار مادرم گریسته بود آن شب
چه روشنایی بیهوده‌ای در این دریچه مسدود سر کشید
چرا نگاه نکردم؟
تمام لحظه‌های سعادت می‌دانستند
که دستهای تو ویران خواهد شد
و من نگاه نکردم
تا آن زمان که پنجرهٔ ساعت
گشوده شد و آن قناری غمگین چهار بار نواخت
چهار بار نواخت
و من به آن زن کوچک بر خوردم
که چشمهایش، مانند لانه‌های خالی سیمرغان بودند
و آنچنان که در تحرک رانهایش می‌رفت
گویی بکارت رؤیای پرشکوه مرا
با خود بسوی بستر شب می‌برد

آیا دوباره گیسوانم را
در باد شانه خواهم زد؟
آیا دوباره باغچه‌ها را بنفشه خواهم کاشت؟
و شمعدانی‌ها را
در آسمان پشت پنجره خواهم گذاشت؟
آیا دوباره روی لیوان‌ها خواهم رقصید؟
آیا دوباره زنگ در مرا بسوی انتظار صدا خواهد برد؟

به مادرم گفتم: «دیگر تمام شد»
گفتم: «همیشه پیش از آنکه فکر کنی اتفاق می‌افتد
باید برای روزنامه تسلیتی بفرستیم»

انسان پوک
انسان پوک پر از اعتماد
نگاه کن که دندانهایش
چگونه وقت جویدن سرود می‌خوانند
و چشمهایش
چگونه وقت خیره شدن می‌درند
و او چگونه از کنار درختان خیس می‌گذرد
صبور،



سنگین،

سرگردان.

در ساعت چهار

در لحظه‌ای که رشته‌های آبی رگه‌ایش

مانند مارهای مرده از دو سوی گلوگاهش

بالا خزیده‌اند

و در شقیقه‌های منقلبش آن هجای خونین را

تکرار می‌کند

- سلام

- سلام

آیا تو

هرگز آن چهار لاله‌ی آبی را

بوییده‌ای؟...

زمان گذشت

زمان گذشت و شب روی شاخه‌های لخت افاقی افتاد

شب پشت شیشه‌های پنجره سر می‌خورد

و با زبان سردش

ته مانده‌های روز رفته را به درون می‌کشد

من از کجا می‌آیم؟

من از کجا می‌آیم؟

که این چنین به بوی شب آغشته‌ام؟

هنوز خاک مزارش تازه ست

مزار آن دو دست سبز جوان را می‌گویم

چه مهربان بودی ای یار، ای یگانه ترین یار

چه مهربان بودی وقتی دروغ می‌گفتی

چه مهربان بودی وقتی که پلک‌های آینه‌ها را می‌بستی

و چلچراغ‌ها را

از ساق‌های سیمی می‌چیدی

و در سیاهی ظالم مرا بسوی چراگاه عشق می‌بردی

تا آن بخار گیج که دنباله‌ی حریق عطش بود بر چمن خواب می‌نشست

و آن ستاره‌ها مقوایی

به گرد لایتناهی می‌چرخیدند



چرا کلام را به صدا گفتند؟
چرا نگاه را به خانه دیدار میهمان کردند!
چرا نوازش را
به حجب گیسوان باکرگی بردند؟
نگاه کن که در اینجا
چگونه جان آن کسی که با کلام سخن گفت
و با نگاه نواخت
و با نوازش از رمیدن آرامید
به تیرهای توهم
مصلوب گشته‌است
و به جای پنج شاخه انگشتهای تو
که مثل پنج حرف حقیقت بودند
چگونه روی گونه او مانده ست

سکوت چیست، چیست، ای یگانه ترین یار؟
سکوت چیست بجز حرفهای ناگفته
من از گفتن می‌مانم، اما زبان گنجشکان
زبان زندگی جمله‌های جاری جشن طبیعتست
زبان گنجشکان یعنی: بهار، برگ، بهار
زبان گنجشکان یعنی: نسیم، عطر، نسیم
زبان گنجشکان در کارخانه می‌میرد

این کیست این کسی که روی جاده ابدیت
بسوی لحظه توحید می‌رود
و ساعت همیشگیش را
با منطق ریاضی تفریق‌ها و تفرقه‌ها کوک می‌کند.
این کیست این کسی که بانگ خروسان را
آغاز قلب روز نمی‌داند
آغاز بوی ناشتایی می‌داند
این کیست این کسی که تاج عشق به سر دارد
و در میان جامه‌های عروسی پوسیده ست

پس آفتاب سرانجام
در یک زمان واحد
بر هر دو قطب ناامید نتابید
تو از طنین کاشی آبی تهی شدی



و من چنان پر م که روی صدایم نماز می خوانند...

جنازه‌های خوشبخت
جنازه‌های ملول
جنازه‌های ساکت متفکر
جنازه‌های خوش بر خورد، خوش پوش، خوش خوراک
در ایستگاه‌های وقت‌های معین
و در زمینه‌ی مشکوک نورهای موقت
و شهوت خرید میوه‌های فاسد بیهودگی
آه،
چه مردمانی در چار راهها نگران حوادثند
و این صدای سوت‌های توقف
در لحظه‌ای که باید، باید، باید
مردی به زیر چرخ‌های زمان له شود
مردی که از کنار درختان خیس می‌گذرد...

من از کجا می‌آیم؟

به مادرم گفتم: «دیگر تمام شد»
گفتم: "همیشه پیش از آنکه فکر کنی اتفاق می‌افتد
باید برای روزنامه تسلیتی بفرستیم."
سلام ای غرابت تنهایی
اتاق را به تو تسلیم می‌کنیم
چرا که ابرهای تیره همیشه
پیغمبران آیه‌های تازه تطهیرند
و در شهادت یک شمع
راز منوری است که آن را
آن آخرین و آن کشیده ترین شعله خوب می‌داند

ایمان بیاوریم
ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد
ایمان بیاوریم به ویرانه‌های باغ‌های تخیل
به داس‌های واژگون شده بی‌کار
و دانه‌های زندانی
نگاه کن که چه برفی می‌بارد



شاید حقیقت آن دو دست جوان بود، آن دو دست جوان
که زیر بارش یکریز برف مدفون شد
و سال دیگر، وقتی بهار
با آسمان پشت پنجره همخوابه می‌شود
و در تنش فوران می‌کنند
فواره‌های سبز ساقه‌های سبک بار
شکوفه خواهد داد ای یار، ای یگانه ترین یار
ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد... [۱۱]

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی و بیان مصادیق مکتب ادبی رمانتیسم در شعر فارسی معاصر پرداخته شده و از جنبه‌های:

- زبان و زندگی مردم عادی
- روزگاران کودکی
- تخیل و جایگاه تفکر و احساس در شعر
- جایگاه طبیعت در شعر
- امید و آرزوهای محال و دست نیافتنی
- و تنهایی شاعر رمانتیک

سپس در بخش دیگر به مدرنیته پرداخته شد و کاربرد آن در شعر مدرن فارسی معاصر با نگاهی به اشعار فروغ فرخزاد مورد کنکاش قرار گرفت، در نهایت به موشکافی در اشعار فروغ فرخزاد خصوصاً دو مجموعه شعر تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد که در هاله‌هایی از پس ارائه تعبیر زیبا و صور خیال در کلامش که برای اصلاح جامعه مشاهده گردید. بی‌گمان حضور فروغ در گستره‌ی شعر مدرن امروز، پدیده‌ای یگانه و قابل تعمق و تماشایی است به همین جهت دنیای ذهنی و زبانی شعری وی ویژگیهای تصویری بیانی خاص دارد که سهم وی از دیگران جدا می‌کند.



۷. مراجع

- ۱- فتوحی، م. (۱۳۸۶)، "بلاغت تصویر"، انتشارات سخن، تهران، ۱۱۵-۱۱۸.
- ۲- جعفری، م. (۱۳۸۶)، "سیر رمانتیسم در ایران"، نشر مرکز، تهران، ۲۰-۲۱.
- ۳- قنادان، ر. (۱۳۹۵)، "جای خالی مدرنیسم و پسامدرنیسم"، انتشارات مهریستا، تهران، ۱۰۱.
- ۴- شفیعی کدکنی، م. (۱۳۹۰)، "با چراغ و آینه"، انتشارات سخن، تهران، ۵۶۷.
- ۵- شفیعی کدکنی، م. (۱۳۸۶)، "زمینه های اجتماعی شعر فارسی"، نشر اختران، تهران، ۴۰۰-۴۰۱.
- ۶- کبیری، ن. (۱۳۹۳)، "از هزار و سیصد و چند"، نشر ابتکار نو، تهران، ۲۳-۲۴.
- ۷- تسلیمی، ع. (۱۳۸۳)، "گزاره هایی در ادبیات معاصر ایران" - شعر، نشر اختران، تهران، ۱۲۳-۱۲۴.
- ۸- شمیسا، س. (۱۳۹۷)، "نگاهی به فروغ فرخزاد"، انتشارات مروارید، تهران، ۱۵۰-۱۵۱.
- ۹- فرخزاد، ف. (۱۳۵۶)، "تولد دیگ"، انتشارات مروارید، تهران، ۱۶۴-۱۶۹.
- ۱۰- سمیعی، ع. (۱۳۷۶)، "بازخوانی دو منظومه"، نشر نشانه، تهران، ۷۶-۷۸.
- ۱۱- فرخزاد، ف. (۱۳۷۷)، "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد"، انتشارات به آفرین، تهران، ۲۷-۴۷.



Abstract:

Undoubtedly, Forough Farrokhzad, along with Nima Youshij, Ahmad Shamlou, Sohrab Sepehri, and Akhavan Sales, is considered one of the most influential modern and postmodern poets and also one of the pillars of contemporary Persian poetry, as aspects of modernity can be seen reflected in her poems. In addition, Forough Farrokhzad's poetry reflects many characteristics of the Romantic school, and she is one of the poets who follows this literary school. In this study, for example, we will examine two collections of poems: *Another Birth* and *Let's Believe in the Beginning of the Cold Season*.

Keywords: Forough Farrokhzad, Contemporary Persian Poetry, Romanticism, Modernity, *Another Birth* and *Let's Believe in the Beginning of the Cold Season*